

دکتر بتول فخراسلام

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

حانیه بیرمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۶/۱۵

## مازندران در شاهنامه

### چکیده

واژه «مازندران» برای نخستین بار در شاهنامه فرزانه توس، فردوسی بزرگ، دیده شد. شهر مازندران در روزگار باستان با نام‌هایی همچون «تپورستان» پرآوازه بود. این سرزمین به عنوان قطب اصلی مناطق جغرافیایی شاهنامه، در حوزه جغرافیای شهری از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در این پژوهش، افزون بر واژه‌شناسی، یافته‌های ناب اسطوره‌ای حکیم توس در مورد مرزهای این سرزمین، همچنین تاریخچه و وسعت و حدود مازندران و انطباق شگفتانگیز آن با هاموران مورد بررسی قرار گرفته است.

### واژه‌های کلیدی:

مازندران، شاهنامه، جغرافیا، هاموران.

## ۱- وجه تسمیه

شهر مازندران در روزگار باستان با نام‌های «تپرستان، تپورستان، تپروی، دارالبرکت و طبرستان»<sup>۱</sup> معروف بود و در پهلوی «mazandaran, mazan, tapristan»<sup>۲</sup> خوانده می‌شد. مازندران را رویان نیز می‌نامیدند. این واژه نخستین بار در شاهنامه دیده شد و پس از فردوسی، یاقوت حموی چنین از آن نام برد: «اسم لولایه طبرستان و قد تقدم ذكرها و ما اظن هذا الا اسماً محدثاً لهافانی لم اراه مذکوراً فی کتب الاوائل»<sup>۳</sup>. بعضی از محققان این ناحیه را سکونتگاه مردمی به نام تاپور دانسته‌اند که قبل از آریاییان در آن سکونت داشتند. «تپورها مانند کاسی‌ها (کاسپین‌ها) و ماردها (آماردها) و غیره قبلاً قوم کاملاً گسترده‌ای پیش از آریایی‌ها بوده‌اند که به وسیله اقوام مهاجر ایرانی به نواحی کوهستانی عقب رانده شدند»<sup>۴</sup> و به تدریج تمدن و فرهنگ آریایی و سپس دین مزدیسنی را پذیرفتند. «دارمستتر، نام مازندران را دال بر تفصیل جهت و مکانی، مشتق از مازنه<sup>۵</sup> می‌داند که ترکیب پنداری مازنه -

<sup>۱</sup>. علی‌رضا چکنگی، فرهنگنامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور، چاپ اول، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۸، صص ۱۰۶-۵۲.

<sup>۲</sup>. بهرام فره‌وشی، فرهنگ فارسی به پهلوی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۱، ص ۴۵۰.

<sup>۳</sup>. صادق کیا، شاهنامه و مازندران، چاپ اول، انتشارات اندیشه نیک، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۰، به نقل از: یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۳، ص ۸۷.

<sup>۴</sup>. یوزف مارکوارت، ایران‌شهر بر مبنای جغرافیایی موسی خورنی، ترجمه مریم میر احمدی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۴۵.

<sup>۵</sup>. comparatif de direction

<sup>۶</sup>. Mazana

تره<sup>۱</sup> از آن پدید آمده است. به گمان او واژه مازنتر (= مازندر) از حیث ساختمان با دو نام جغرافیایی شوش و شوشتر یکسان است. دانشمند آلمانی - نولدکه - «در» را به معنی در و دروازه گرفته است، بدین سان واژه مازندر به معنی دریا، دروازه مازن شده که به گمان او نام ناحیه و ویژه‌ای بوده که از

دیگر بخش‌های منطقه جنوب دریای خزر که طبرستان نام داشته، مشخص و ممتاز بوده است.<sup>۲</sup> گروهی این نام را مشتق از «ماز» به معنای دربندها و درهایی می‌دانند که به فرمان اسپهبد مازیار پسر قارن در گذرگاهها و مناطق سوق الجیشی کوهستان مازندران ساخته شد و از این رو این لفظ را منطقه درون رشته مازها ترجمه کرده‌اند. عده‌ای نیز آن را برگرفته از واژه «مارد» می‌دانند که نام یکی از اقوام نامدار پیش از آریاها است؛ اما مخالفان این نظریه معتقدند: این رأی، نادرست و نارواست، زیرا نخست این که واژه موهوم مارد اندران به هنجار زبان فارسی نیست، دوم این که قوم مارد یا آمارد نزد ایرانیان دوره اسلامی (و شاید پیش از اسلام) که واژه مازندران از پدیده‌های روزگار ایشان است، شناخته نبوده است.<sup>۳</sup> گروهی مازندران را متشکل از سه جزء مز<sup>۴</sup> (بزرگ)، ایندره<sup>۵</sup> (نام یکی از پروردگاران آریاییان که در دین مزدیسنی از دیوها شمرده شده است... و ایندره بزرگ<sup>۶</sup>، در

<sup>۱</sup>. Mazana-tara

<sup>۱</sup>. اسمعیل مهجوری، تاریخ مازندران، چاپ اول، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۸-۲۷.

<sup>۲</sup>. همان، ص ۲۷.

<sup>۴</sup>. Maz

<sup>۵</sup>. indra

<sup>۶</sup>. mad endra

ادبیات سنسکریت نام رشته کوه یا رودخانه‌ای است) و پسوند (ان) می‌دانند.

*ابوالفداء* این واژه را بر ساخته از تبر (ابزار شکستن چوب) + پیوند مکان (ستان) دانسته است. براین اساس بعضی از مورخان «وجه تسمیه طبرستان را از آن دانسته‌اند که مردم آن سرزمین به مناسبت جنگل‌های انبوه و استفاده از تبر، غالباً پیشه هیزم‌شکنی داشته‌اند و بنابر استفاده از این اسلحه، این سرزمین را طبرستان نامیده‌اند».<sup>۱</sup>

*لسترنج* نیز کلمه طبر را به «کوه» ترجمه کرده و طبرستان را ناحیه‌ای کوهستانی خوانده است.

چینی‌ها این نام را *ثو-په - سی - تان* یا *تو-په - سه - تان* می‌خوانند. *ابن اسفندیار* اصل آن واژه را «موزاندرون» خوانده و معتقد است که موز نام رشته‌ای از کوه‌های مازندران بوده است و «عجمان [نیز] طبرستان را مازندران نامیدند».<sup>۲</sup>

این لفظ در قدیمی‌ترین کتیبه‌های *داریوش* دیده نمی‌شود و پیش از آن نیز در اعلام جغرافیایی *وندیداد*، نام آن‌نیامده است. در دوره *اشکانیان* هم نامی از مازندران در میان نیست.

## ۲- حدود و وسعت

در خصوص محدوده منطقه مازندران نظریات متفاوتی ابراز شده است. گروهی از پژوهشگران، مازندران کهن (طبرستان) را مطابق مازندران فعلی و مکان آن را در شمال کشور و حوزه جنوبی دریای خزر تعیین می‌کنند، «منطقه کوه‌های مرتفع که قسمت عمده آن از سلسله جبال *البرز* واقع در امتداد ساحل جنوبی دریای خزر تشکیل می‌شود، درخاور و شمال *قومس* نزد جغرافی‌نویسان قدیم عرب

<sup>۱</sup>. موسی حسن‌زاده احمدی، خلاصه‌ای از طبرستان کهن، چاپ اول، انتشارات شلفین، ساری، ۱۳۸۴، ص ۱۳.

<sup>۲</sup>. همان، ص ۱۶.

به نام طبرستان معروف بود... بسیاری اوقات، اسم مازندران عمومی‌تی پیدا کرده بر ایالت مجاور، یعنی گرگان نیز اطلاق شده است... در حقیقت این دو اسم یعنی طبرستان و مازندران بر منطقه اراضی پست ساحلی که از راستای سفید رود تا جنوب خاوری بحر خزر امتداد دارد، اطلاق می‌گردید سپس این کلمه یعنی مازندران، بر تمام نواحی کوهستانی و ساحلی اطلاق گردید و امروز دیگر اسم طبرستان استعمال نمی‌شود.<sup>۱</sup> عمده جغرافی دانانی که مازندران را حد شمالی کشور تصور کرده‌اند این سرزمین را در منطقه میان ری و قومس و بحر خزر در نظر گرفته‌اند گروهی نیز «طبرستان و رویان (را) سرزمین بین دو ولایت گیلان و گرگان در کنار دریای خزر»<sup>۲</sup> دانسته‌اند.

بطلمیوس، پارت

آریا (هرید) . برخی دیگر این سرزمین بخشی از ایالت

آذربایجان آهار طبرستان گیلان دیلم دی قومس دامغان گرگان . این گروه حدود مازندران را این گونه به تصویر کشیدند : « مشرق دینار

ملاط موسم از جنوب پیش آمدگی جبالی که آبهای آنها وارد دریای آبسکون ( ) حد شمالی این ایالت ... پس طبرستان گرگان استرآباد مازندران رستم‌دار بسطام دامغان فیروزکوه خرقان

۱. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود گئی، تهران،

۲. عبدالرفیع حقیقت، فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان ایران، چاپ اول، نشر کومش، تهران،

نیز به آن ملحق می‌گردیده است». کوه  
موز گیلان لار قصران جاجرم  
گسترده می

( در درون این کوه واقع شده است.  
پورداوود نیز مازندران کهن را مازندران  
این نام در نقط دیگر وجود ندارد.

دیگر « غربی طبرستان قریه ملاط گیلان است و رای  
رودسر اشتهار یافته و سامان

شرقی دینار چار مازندران که اهالی آن دیار  
خوانند، قریب به شهر سارویه  
« . حمدالله مستوفی نیز طبرستان (

سمنان دامغان فیروزکوه دماوند  
استرآباد

آمل و غیره را در زمر بخشهای  
براین اساس مازندران (طبرستان)  
ای وسیع تصور شده است: «طبرستان ناحیتی  
.. جالوس تمیشه

...».

اما گروهی این منطقه را جدای از کشور ایران  
و در غرب جهان و دیار مصر  
مازندران محدث است به حکم آن که

---

. . . رابینو، مازندران و استرآباد، ترجمه غ. وحید  
مازندرانی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران،

. . . ملا شیخ علی گیلانی، تاریخ مازندران، تصحیح منوچهر  
ستوده، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران،

. . . نوبسندة ناشناس، حدود العالم من المشرق الى المغرب، به  
اهتمام منوچهر ستوده، چاپ اول، نشر طهوری، تهران،

ا دلایل متقن و . . . « این نظریه  
: ...» -

با درازا و پهنای مازندران حقیقی بسیار دارد. توضیح این که اولاد  
رستم باید برای رسید  
دییو سپید بپیماید  
دشت تا جایگاه کی کاووس =  
دیو ید =  
یاد بیاوریم که درازی بیش  
مازندران حقیقی در حدود یا  
پهنای بیشیند یا  
، این نتیجه گرفته می  
میان هیچ دو نقط  
رسد مگر این که گفته شود عددها و  
، همه مبالغ  
. از روایت فردوسی  
آید که کشور مازندران بخشی از  
ایران زمین  
«.

- منوچهر  
( از کار زال رودابه )  
- نوذر - سام  
- گرگساران مازندران

سرزمینی است دور از آمل و ساری.

اند سرزمینی است جدا از ایران  
یرانی...»

. بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب، تاریخ طبرستان،  
تصحیح عباس اقبال، چاپ اول، انتشارات خاور، تهران،  
. اسمعیل مهجوری، همان کتاب، ص .

- ، از طبرستان یا مازندران  
 کنونی هیچگاه به بدی یاد نشده و سخنی از بد  
 مردمان آن و زیستن دیوان و  
 کر کشیدن سام و کا  
 . این سرزمین نه تنها از آن ایران است  
 فریدون منوچهر - دو شهریار  
 نامور و بزرگ و دادگر این کشور است.»  
 : خصوص محل جغرافیایی موطن فریدون  
 « تر طرفی از اطراف طبرستان لارجانست  
 فریدون به دی ورك آن ناحیه است  
 ، جمشید را  
 جمشید ازو نفرت کردند  
 میان عالمیان در ذکر ایشان فتوری پدید آمد.  
 فریدون با متعلقان خود به پایان کوه  
 دنیابند یهی که مذکور شد، پناه گرفت و  
 فریدون از مشیمه کن فیکون بیرون آمد، به  
 جاری غیر ذی زرع  
 سواد کوه قریه شلاب  
 باشد و مقیمان آن  
 جا را تعیش از منافع باج و خر  
 ... که چون فریدون را شوکتی پدید  
 امیدواره کوه  
 امیاره کوه  
 قارن  
 نیز بدو پیوستند و برای او گریزی  
 سرگاو ساختند و از جهات و اقطار طبرستان  
 او زیاده می .  
 عراق اصفهان کاوه آهنگر  
 یز خروج کرده بود، او نیز بدو پیوست و به  
 بابل  
 کوفه ید ساختند  
 دنیابند آوردند و به دیه ورك مسقط الراس



تمیشه . فریدون پیر شد  
تمیشه .»

تمیشه ، هیچگاه از گیل ، دریای گیلان ،  
ساری و کوس همچون مردم و شهرهای آن  
یا همسایه آن یاد نشده و همچنین در سخن از  
آنها نام مازندران همچون سرزمینی وابسته نیامده

تمیشه ( یشه ) فریدون شمرده شده ، طبرستان )  
از زیستن او در مازندران ( )  
شاهنامه از مازندران کنونی به نام طبرستان یاد  
؛ زیرا که این نام را در بحر  
( «  
بعضی از متون کهن نیز در این  
...»

طبرستان» .  
یشه ساخت و

مازندرانی که محل زندانی شدن کی  
و رستم برای نجات وی به آنجا لشکر کشید،  
مازندران کنونی نیست. این م  
تأیید شده است »  
سمرین گفت، بیشتر از سپاه کی

طوس گویو بیژن  
گودرز کشاورگان همه حش  
نابینا شدند... پس خبر ایشان به رستم بن

---

. سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و  
رویای و مازندران، تصحیح عباس شایان، چاپ اول، چ  
فردوسی، تهران، - .

. صادق کیا، همان کتاب، ص .  
. ناشناس، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء  
بهار، به کوشش محمد رضانی، چاپ اول، نشر کلاله خاور، تهران،

دستان رسید و رستم با دوازده هزار مرد مسلح،  
براشتران نجیب نشستند و از سیستان برفتند و  
بیابان بگذاشتند و از راه دریا به مازندران  
مین گویند» .

در جای دیگر آمده است: «

س و پهلوانان ایران  
ه رستم از سیستان به جانب مازندران ایران

...

است که محتاج بیان باشد و به اعتقاد بنده  
این مازندران که مشهور شد، نه این است بلکه  
مازندران ناحیه

این مازندران که در طبرستان  
فریدون و منوچهر است و این مازندران را موزه  
گویند زیرا که کوهی که این بلاد را  
در میان موزه کوه گویند، از کثرت  
گویند.

اشاره بدین معنی نموده و گفته:

دیوان موافق آن شده

، این مکان را دانسته اند و دلیل دیگر  
به این معنی آن که بعد از قصه مازندران  
هاماوران نیز بر کاوس غلبه کرده باردیگر با  
جمع پهلوانان ایران محبوس گردید و هاماوران در  
« نویسنده بیان الادیان نیز در

ریح می: « میه الاثنی عشریة:  
ایشان يك فرقه اند و از شیعه هیچ گروه پیش از  
ایشان نیست و به عراق و مازندران سخت بسیارند

---

. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی، زین الاخبار،  
تصحیح رحیم رضازاده ملک، چاپ اول، انتشارات آثار و مفاخر  
فرهنگی، تهران، - .

. ملک شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود  
سیستانی، احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، چاپ اول،  
انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، .

خراسان نیز». محمد بن حسن الاسفندیار  
لارجانی در تاریخ  
حوالی .

بسیاری از مورخان قدیم ولایت مازندران را  
جدای از دیار قوس و طبرستان دانستند  
حمدالله مستوفی زهدت القلوب  
جداگانه به بررسی هر یک از مناطق فوق اختصاص  
تاریخ بیهق نیز ذیل «

فی ذکر الولايات»

اینگونه یاد می: «بیست و یکم: ولایت جیلان -  
بیست و دوم: ولایت دیلمان - بیست و سوم: ولایت  
شروان - بیست و چهارم: ولایت طبرستان - بیست و  
: ولایت مازندران - بیست و ششم: ولایت  
...» براین اساس باید گفت «

مغرب زمین و بسیار  
دور از ایران ا شده است و دیوهای  
مازندران که در وی دیو  
ساکنین طبرستان نداشته  
مصر آفریقا .»  
شام

نظران این منط

هندوستان

از ابیات شاهنامه پیدا کوه اسپروز  
ل مازندران و دروازه اصلی این شهر قرار  
بندش مکان جغرافیایی  
چینستان  
بنابراین می‌توان مازندران را در شمال سر

---

. ابوالمعالی محمد بن الحسین العلوی، تصحیح هاشم رضی، چاپ  
اول، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، تهران،  
. ابوالحسن علی بن زید بیهقی ( )، تاریخ بیهق،  
تصحیح احمد بهمنیار، چاپ دوم، انتشارات چاپخانه اسلامی،  
تهران،

. حسین شهیدی مازندرانی (بیژن)

(وابسته به بنیاد نیشابور)، تهران،

مسعود سعد سلمان نیز در قصیده :

«آن ترجمان غیب و آن کزگمان خلق مر  
که در مدح عمید ابوالفرج نصر بن رستم  
، محل نبرد رستم با یوسپید را سرزمین هند  
تعیین کرده است.

«کز بوالفرج رسید فتح و فراغت و فرح و  
رستم به کار زار این اند سال کرد به  
پیکار نصر رستم با هر روز تا شب است وز  
آن دیو بد سپید و هست این زمین هند ز

شاعر در این قصیده به سهو داستان رستم و یوسپید را به مازندران هند مربوط ساخته و میان رستم داستان و نصر بن رستم مقایسه کرده و نتیجه گرفته است که این رستم از آن رستم پهلوان‌تر و این زمین هند یا مازندران فعلی

قصید دیگری که در م محمد خاص مازندران را این :

«چون ز حضرت بسوی زد به فرمان شاه  
چشم گیتی به تیغ کرد روی گردون به گرد  
در همه بیشه‌ها ز سهمش شیر شرزه به سایه  
آبدان شد همه ز بارور شد همه به  
کشت پیدا نبود و هر بود انبارهای کوفته  
دشت مازندران که دروی از بیم جان  
گرمی او نبرده بوی خشکی او ندیده روی  
روزی بودی که صدتن اندر و گشتی از سموم

. مسعود سعد سلمان، دیوان اشعار، به اهتمام پرویز بابائی، چاپ اول، انتشارات نگاه، تهران،  
. همان، ص .

شد بهشت برین به حوض کوثر شد اندرو

زه چنان شد ز آب حاجت آمد سپاه را

مجل التواریخ و القصص نیز سگسار

(به این دلیل که در

، این د نام اغلب درکنار یکدیگر

( نزدیک : »

مهرج فریاد خواست از دست سگساران

گردید به مراد».

نظری جدیدی که در این باب ارائه شده است

مازندران را در آفریقا و حوز

»

کرد و به اسارت دیوان مازندران در آمد و

سپس رستم برای نجات وی و سپاهیان ایران باگذشتن

از هفت خان به آنجا رسید، نه قابل تطبیق

برمازندران ایران است و نه بر قسمتی از

زیرا سرزمین واقع در جنوب دریای خزر

، طبرستان خوانده می

بودن مازندران به جای طبرستان

هجری آغاز گردیده است. از طرف دیگر به این

موضوع مهم باید توجه

مازندران به میان آمده است یکی

)

( دیگری در دور

، موقعیت جغرافیایی

این دو مازندران با یکدیگر کاملاً متفاوت است و

جز در نام و وجود دیوان با یکدیگر وجه اشتراکی

ند؛ زیرا در

گرگساران و سگسار نیز به عنوان س

همسایه مازندران یاد شده است و نیز از

. همان، صص - .

. نویسنده ناشناس، مجل التواریخ و القصص .

## فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

دیوان مازندران و از آنچه در داستان آمده  
 شود که این مازندران از  
 زابلستان فاصله زیادی نداشته و البته سرزمینی  
 به جز طبرستان (مازندران امروزی ایران) و شاید  
 منطبق بر بخشی از هند ر حالی  
 موقعیت جغرافیایی مازندران در لشکرکشی  
 کاوس کاملاً با این مازندران متفاوت است...  
 مازندران بسیار طولانی توصیف  
 گردیده است... در این داستان از گرگساران و  
 عقید

این مازندران سرزمین جدا از ایران و بسیار دور  
 از ایران تصوّر ، از سوی دیگر  
 دانیم که در برخی از متن‌های معتبر فارسی (حتی  
 کتب جغرافیایی) از قرن چهارم هجری به بعد نیز

را بر شام یا یمن یا مصر منطبق می  
 بعضی از این مت

مازندران مغرب ذکر شده است و یا نوشته  
 دانیم مغرب در  
 اصطلاح جغرافی‌دانان اسلامی به بخشی از شمال آفریقا  
 گردیده است. به جز این کتابها در مورد  
 مازندران واقع در آفریقا  
 دیگری نیز در دو تن آمده است که تاکنون مورد  
 ه محقّ کوش نامه

ق به رشته نظم کشیده شده است  
 بجه نوبی

، مازندران و سیاهان ساکن  
 این دو منطقه مازندری ماندرانی  
 . به علاوه در این منظو

ریح گردیده  
 است که آنان از ایران به مصر رفتند و از آنجا  
 گردیدند. اسکندر

شاهنامه فردوسی نیز به دو موضوع مهم اشاره  
 گردیده است: نخست آن که اسکندر در ضمن  
 خود از سرزمین تاریکی می‌گذرد و در شاهنامه محلّ

این سرزمین در مغرب آفریقا نشان داده شده  
دیگر آن که اسکندر پس از پیروزی بر حبشیان  
نرم پایان می‌جنگد و آنان را نیز شکست می  
، رستم نیز در خان  
پنجم از سرزمین تاریکی عبو . و نیز چنان  
که دیدیم

ای نرم پایان  
( ایان ) . « . ی  
ماکی از این است که حد شرقی این  
اسپروز رود فرات .  
کوش نامه ذیل عنوان « های ایرانیان با  
سپاهان بجه و نوبی در کشور باختر »

که ویران شد آن بوم	«چنین تا نغیر آمد از
برآمد به خورشید از	سیاهان به تاراج
برفتند، وز هم	کسی کاو ز تیغ
برآورد از آن مرز	سیاهان که از بجه و
همه شهرها را بهم بز	یکایک بنزدیک مصر
بته تن خسته و دل	سپاهی فرستاد و باز
فرستاد و رنجش نیامد	سپاهی دگر خسرو
دل خسته از رزم	به تیغ سیاهان همه
درنگی نمودند با او	فزون کرد لشکر
درییده درفش و	شکسته دگر باره
ز هر سو بفرمود	از آن کار درماند
سپاهی گزین کرد شاه	از ایران، وز روم،
سپه برکشیدند هنگام	نریمان گرشاسب و

چو پیش سپاهان همی کشته آمد ز هر  
 چو پیوسته شد سویی بجه و نوبه  
 سپاه نریان و قارن به درگاه از آن پس  
 ز نجی کنز آن لشکر دلیری و آرامشان روز  
 چه مایه به تن رنج فریادون برایشان  
 زمین بجه هر که او چو خواهی که رزم  
 ز مسعودی این بدان هر که این  
 فریادون فرستاد از بران تا نگهدارد آن  
 چو شد کشور آباد از دگر باره نوبی چو  
 سپاه فریادون از آن سپاهان به تاراج  
 دگر باره شد کشور

این اساس

ی را نیز برای

این کشور در نظر گرفت و آن

. حکیم ایرانشان بن ابی الخیر، تصحیح جلال متینی، چاپ اول،  
 انتشارات علمی، تهران،



و ایالات بربر، در محدوده سرزمین‌های بجه و نوبی  
بر اساس نظریه جدید دیگر، محلّ

حلّ س در مازندران است و این در  
پذیریم. پس با این قرینه، هردوی این جنگ‌ها یک  
بنابراین  
توان نتیجه گرفت که هاموران، همان مازندران

زین الاخبار گردیزی  
ریح کرده است که جنگ مازندران، همان جنگ یمن  
(سمر)  
سند تاریخی دیگر نقل :  
»(کی‌کاوس)

های بسیار و کشتن سپید دیو و شاه مازندران  
را و او را باز آورد و افراسیاب، ایران زمین را  
بعضی گویند باز گشت و دیگر روایت

بغداد

ترکستان ...».

دکتر کریمان در کتاب خود دلایل دیگری براین  
:"

مازندران رهایی یافت و شاهی مازندران را به  
اولاد داد و خود به ایران باز آمد، رستم ر

بنوشت و در اعزاز وی سخت بکوشید... این  
اشت برای رستم به وسیله  
تاریخ بد ، پس از جنگ یمن ذکر گردیده است.»  
هانری ماسه نیز به این تکرار توجّه

---

. نویسنده ناشناس، جمل التواریخ و القصص، صص - .

. همان کتاب، صص - .

این تفاوت که او نبرد هاماوران را برساخته ا  
نبرد مازندران دانسته است زیرا به نظر وی  
، طبرستان است نه  
عقیده دارد که .

. متون زردشتی نیز مکان زندانی شدن کی  
. در این راستا باید  
عقیده استاد پوردا پذیرفت: «  
تعریفی که از هاماوران یا هاموران و ممالک متحد

باید مملکت قوم قدیم حمیر و یمن حالیه باشد.  
نیز مسطور است  
به هاماوران تعبیر کرده است.  
بر این است. در جایی که می‌نویسد:  
س دیوها قوی شدند و اشنر  
. دیوها کی  
آسمان صعود کند اما

شمیران  
با بزرگان و سران به زنجیر بسته شد. دیوی بود  
زنگیاب  
ها آمده بود و در ایران پادشاهی یافت  
با دیدگان  
ایرانیان افراسیاب را به کشور خود خواندند.  
افراسیاب این زنگیاب را کشت و خود در ایران  
. بسیاری از ایرانیان را گرفته  
. ایران را ویران کرد تا اینکه  
رستم از سیستان  
پادشاه شمیران را دستگیر کرد و کی  
اسارت برهانید. آنگاه به جنگ افراسیاب

. اشنر، وزیر کاووس بود که به فریب اهریمن، به فرمان  
کاووس کشته شد.

2. zingyab.

نیست که هاموران شاهنامه و شبران بندهش بزرگ  
هر دو یک «.

«ابونواس سعد العشیره

نیز از گرفتاری کی  
در قصید خویش بیان :

«و قاط قایس فی سلا سین سبعا وقت لجا

معنی: ، طبق محاسبه دقیق در  
زنجیر ما ب  
این بیت

امروزه سرزمین مازندران بین ساحل جنوبی دریای  
خزر و سلسله جبال البرز جغرافیایی °  
شمالی ° جغرافیایی ° شرقی واقع  
حدود این منطقه از شمال، دریای خزر -

های تهران و سمنان و از غرب  
سر و لاهیجان است. این منطقه مساحتی بالغ  
شش هزار و چهارصد و شصت کیلومتر  
گیرد و طولترین قسمت آن از شرق به  
دویست و نود و دو میل است که با  
احتساب پیچ و خم گسترده  
های قدیمی از این سرزمین یاد نکرده  
، طبرستان را منطقه ای در شمال  
جهان و در حاشیای دریای خزر دانسته است؛ لیکن  
به دلیل م تقسیم های ریاضی بر روی این

---

. یشتها، ترجمه ابراهیم پورداوود، به کوشش بهرام فره وش،  
جلد، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران،

. حسین کریمان، همان کتاب، ص

. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه محمد بن محمد بلعمی،  
جلد، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران،

، ارایه طول و عرض جغرافیایی ناحیه  
مازندران کهن میسر نیست.

## منابع و

- . ابی الخیر، حکیم ایران‌نشان *کوش نامه*، تصحیح جلال متینی، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران، .
- . بیهقی، ابوالحسن علی بن زید ( ) : *تاریخ بیهقی*  
تصحیح احمد بهمینیار، چاپ دوم، انتشارات چاپخانه اسلامی، تهران، .
- . حسن زاده احمدی، موسی *خلاصه‌ای از طبرستان کهن* .
- . حقیقت، عبدالرفیع: *فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان‌های ایران*، چاپ اول، نشر کومش، تهران، .
- . چکنگی، علیرضا *فرهنگنامه تطبیقی نامهای قدیم و جدید مکانهای جغرافیایی ایران و نواحی مجاور*  
بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، .
- . رابینو، ه. *مازندران و استرآباد*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، .
- . *دیوان اشعار*، به اهتمام پرویز بابائی، چاپ اول، انتشارات نگاه، تهران، .
- . سیستانی، ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد بن شاه محمود *احیاء الملوك*  
انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، .
- . شهیدی مازندرانی (بیژن) *فرهنگ شاهنامه*  
(وابسته به بنیاد نیشابور)، تهران، .
- . طبری، محمد بن جریر *تاریخ طبری*، ترجمه محمد بن محمد، آرات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، .
- . علوی، ابوالمعالی محمد بن حسین *بیان الادیان*، تصحیح تهران، .
- . فره وشی، بهرام *فرهنگ فارسی به پهلوی*  
انتشارات دانشگاه تهران، تهران، .
- . آتیب، بهاء الدین محمد بن حسن اسفندیار *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، چاپ اول، انتشارات خاور، تهران، .
- . *پژوهشی در شاهنامه*  
سازمان اسناد ملی ایران، تهران، .
- . کیا، صادق *شاهنامه و مازندران*  
اندیشه نیک، تهران، .

- . گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود زین الاخبار، تصحیح رحیم رضازاده ملک، چاپ اول، انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، .
- . گیلانی، ملا شیخ علی گیلانی تاریخ مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، .
- . لسترنج جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران، .
- . مارکوارت، یوزف: ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران، .
- . مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تصحیح عباس شایان، چاپ اول، چاپخانه فردوسی، تهران، .
- . مهجوری، اسمعیل تاریخ مازندران توس، تهران، .
- . نویسنده ناشناس حدودالعالم من المشرق الی المغرب اهتمام منوچهر ستوده، چاپ اول، نشر طهوری، تهران، .
- . نویسنده ناشناس مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرا بهار، به کوشش محمد رضانی، چاپ اول، نشر کلاله خاور، تهران، .
- . یشتها، ترجمه ابراهیم پورداوود، به کوشش بهر جلد، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، .